

به نام خداوند جان و خرد

داستانهای شاهنامه به نثر

(جلد دوم)

مؤلف
علی اکبر نطّاق



نشر دستور

شابک دوره: ۰-۶۲-۵۳۰۶-۵۳۰۶-۰۰-۷۸

جلد اول: ۰-۶-۵۳۰۶-۵۳۰۶-۰۰-۷۸

جلد دوم: ۰-۴-۸۰-۵۳۰۶-۵۳۰۶-۰۰-۹۷۸

مرکز بخش: مشهد، خیابان دانشگاه، بازارچه کتاب گلستان، شماره ۱ و ۲

(بخش کتاب رثوف) تلفن: ۰۵۱-۳۸۴۰۵۸۴۶ همراه: ۰۹۱۵۵۰۹۵۶۸۳

سرناسه:	نطاق، علی اکبر، ۱۳۲۴-
عنوان قراردادی:	شاهنامه، برگزیده
عنوان و نام پدیدآور:	داستانهای شاهنامه به نثر / مؤلف علی اکبر نطاق.
مشخصات نشر:	مشهد: دستور، ۱۳۹۳-
مشخصات ظاهری:	ج: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
فروست:	داستانهای کهن پارسی؛ ۲
شابک:	978-600-5306-62-0 دوره: 6-60-5306-978 ج. ۱
	978-600-5306-80-4 ج. ۲
وضعیت فهرست نویسی:	فیفا
یادداشت:	کتاب حاضر اقتباسی از «شاهنامه» فردوسی است.
نشر:	واژه نامه.
موضوع:	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه - اقتباسها
موضوع:	داستانهای فارسی -- قرن ۱۴
شناسه و ده:	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه، برگزیده
رده بندی:	۱۳۹۳ ۲۵۲/ط۸۳۶۲ PIR
رده بندی دیویی:	۸۳۳/۶۲
شماره کتابشناسی:	۳۷۴۹۵



نشر دانش

داستانهای شاهنامه به نثر (چاپ دوم)

• علی اکبر نطاق

• نوبت چاپ: اول • بهار ۱۳۹۶ • قطع: قلمی (۲۱۰ صفحه)

• شمارگان: ۱۰۰۰ جلد • قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

• واژه نگاری و صفحه آرای: فاطمه عطایی

• طرح جلد: شهریار بلدی تلفن: ۰۹۱۵۳۴۷۱۷۳۴۷

• چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی

• شابک: ۰۴-۸۰۵۳۰۶-۹۷۸ شابک دوره: ۰۰-۵۳۰۶-۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸

• حق چاپ محفوظ است

• نشانی مشهد، صندوق پستی ۱۳۸۸-۹۱۸۹۵ تلفن: ۰۹۱۵۳۴۸۲۷۷

• نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۳۹۷۲۱ پیام نگار: shahri81@yahoo.com

آنچه در این مجموعه می‌خوانید:

صفحه

عنوان

پیشگفتار ۱۵

۳۴	مقدمهٔ داریوش کاموس کشانی
۳۴	فرستان خسرو طوس را
۳۵	پیغام طوس به پیران
۳۵	سپاه فرستان افراسیاب نزدیک پیران
۳۶	کشتن طوس ارژنگ را
۳۶	جنگ هومان با طوس
۳۷	جنگ دوم ایرانیان و تورانیان
۳۷	جادوی کردن تورانیان بر سپاه ایران
۳۸	گرد کردن توران سپاه کوه هماون را
۳۹	آمدن پیران از پی ایرانیان به کوه هماون
۴۰	شبیخون کردن ایرانیان
۴۰	فرستان افراسیاب خاقان و کاموس را به یاری پیران
۴۱	آمدن خاقان چین به هماون
۴۱	رای زدن ایرانیان از کار خود
۴۲	آگهی یافتن گودرز از آمدن رستم
۴۳	رفتن خاقان چین به دیدن لشکر ایران
۴۴	رسیدن فربرز به کوه هماون
۴۴	رای زدن پیران با خاقان چین

- ۴۵ رزم گیو و طوس با کاموس
- ۴۶ رسیدن رستم نزدیک ایرانیان
- ۴۷ لشکر آراستن تورانیان و ایرانیان
- ۴۸ رزم رستم با اشکبوس
- ۴۸ پیران از آمدن رستم
- ۴۹ لشکر آراستن تورانیان و ایرانیان
- ۴۹ کشتن آمدن کاموس
- ۵۰ کشته شدن کاموس رستم
- ۵۰ داستان خاقان چیر
- ۵۰ رزم چنگش با رستم
- ۵۱ فرستادن خاقان هومان را نزد رستم
- ۵۲ رای زدن پیران با هومان و خاقان
- ۵۲ آمدن پیران نزد رستم
- ۵۴ رای زدن تورانیان از جنگ ایرانیان
- ۵۵ سخن گفتن رستم با لشکر خویش
- ۵۶ لشکر آراستن ایرانیان و تورانیان
- ۵۶ سرزنش کردن رستم با پیران
- ۵۷ آغاز رزم
- ۵۷ رزم شنگل با رستم و گریختن شنگل
- ۵۸ رزم رستم با ساوه
- ۵۸ کشتن رستم گهار گهانی را

- ۵۸ گرفتار شدن خاقان
- ۵۹ شکسته شدن سپاه تورانیان
- ۵۹ خواسته بخش کردن رستم
- ۶۰ نامه نوشتن رستم به کیخسرو
- ۶۰ پاسخ نامه رستم از کیخسرو
- ۶۱ آگاه یافتن افراسیاب از کار لشکر
- ۶۱ جنگ رستم با کافر مردم خوار
- ۶۲ نامه افراسیاب به پولادوند
- ۶۳ رزم پولادوند با کافر مردم خوار
- ۶۳ رزم رستم با پولادوند
- ۶۴ کشتی گرفتن رستم و پولادوند
- ۶۵ گریختن افراسیاب از رستم
- ۶۵ بازگشتن رستم به درگاه شاه
- ۶۶ بازگشت رستم به سیستان
- ۶۶ داستان جنگ رستم با اکوان دیو
- ۶۷ خواستن خسرو رستم را برای جنگ اکوان دیو
- ۶۷ جستن رستم دیو را
- ۶۸ افکندن اکوان دیو رستم را به دریا
- ۶۹ آمدن افراسیاب به دیدار اسبان خویش و کشتن رستم، اکوان دیو را
- ۶۹ بازگشتن رستم به ایران زمین
- ۷۰ داستان بیژن و منیژه

- ۷۱ دادخواهی ارمنیان از کیخسرو
- ۷۲ جنگ بیژن با گرازان
- ۷۴ یاد کردن گرگین از جشن تورانیان و شیفتن بیژن
- ۷۵ رفتن بیژن به توران و پذیرفتن دعوت منیژه برای شرکت در جشن
- ۷۷ آمدن بیژن به خیمه جشنگاه و پذیرایی منیژه از او
- ۷۸ بردن بیژن به ایوان افراسیاب
- ۷۸ آگاه شدن افراسیاب از حضور بیگانه در قصر منیژه
- ۸۰ صدور حکم اعدام بیژن
- ۸۱ تخفیف اعدام بیژن و زندان ابد به وساطت پیران و سه
- ۸۳ زندانی کردن بیژن در چاه ارژنگ و نهادن سنگ اکوان بر سر چاه
- ۸۴ بازگشتن گرگین به ایران و زندان شدن او
- ۸۵ نگرستن کیخسرو در جام گیتی نامه و دیدن بیژن در زندان ارژنگ
- ۸۵ متن نامه کیخسرو به رستم
- ۸۶ حرکت رستم از زابل و پذیرایی کیخسرو از در زیر درخت نترن
- ۸۷ ضمانت رستم از گرگین و آزادی او از زندان
- ۸۸ حرکت رستم برای نجات بیژن در هیأت بازرگانان به سوی توران
- ۸۹ آگاهی یافتن منیژه از ورود بازرگان ایران به ختن و ملاقات با بازرگان
- ۹۰ دیدن بیژن نکین انگستری رستم
- ۹۱ دومین ملاقات منیژه با بازرگان
- ۹۲ آمدن رستم بر سر چاه ارژنگ زندان افراسیاب و نجات دادن بیژن
- ۹۳ شبیخون زدن رستم به کاخ افراسیاب در شهر گنگ پایتخت توران
- ۹۴ حمله افراسیاب و فرار دوباره او از میدان جنگ

- ۹۵ بازگشت بیژن همراه رستم به ایران
- ۹۷ داستان دوازده رخ
- ۹۷ آغاز داستان
- ۹۸ فرستادن کیخسرو، گودرز را به جنگ با پیران
- ۹۹ رفتن گیو به و به گرد به نزد پیران
- ۱۰۱ رفتن بیژن به نزد گیو و رزم خواستن
- ۱۰۱ نبرد خواستن هومان از پیران
- ۱۰۲ رزم خواستن از طرف رستم
- ۱۰۳ رزم خواستن از فریبرز
- ۱۰۴ رزم خواستن از گودرز
- ۱۰۵ آگاه شدن بیژن از کردار هومان
- ۱۰۶ دادن گیو زره سیاوش را به بیژن
- ۱۰۷ آمدن هومان به جنگ بیژن
- ۱۰۸ کشته شدن هومان به دست بیژن
- ۱۰۹ شبیخون کردن نستیه و کشته شدنش
- ۱۱۰ یاری خواستن گودرز از کیخسرو
- ۱۱۱ پاسخ کیخسرو به نامه گودرز
- ۱۱۲ لشکر آراستن کیخسرو
- ۱۱۳ نامه نوشتن پیران به گودرز و آشتی خواستن
- ۱۱۵ پاسخ نامه پیران از گودرز
- ۱۱۸ یاری خواستن پیران از افراسیاب

- ۱۱۹ پاسخ پیغام پیران از افراسیاب
- ۱۲۱ رزم ایرانیان و تورانیان به انبوه
- ۱۲۱ رزم گیو و پیران و فروماندن اسب گیو
- ۱۲۳ نامزد کردن گودرز و پیران به جنگ یازده رخ
- ۱۲۴ ۱. رزم فربرز و کلباد
- ۱۲۴ ۲. رزم گیو و گروی زره
- ۱۲۴ ۳. رزم گار و اسامک
- ۱۲۵ ۴. رزم نروهل با زنگله
- ۱۲۵ ۵. رزم رهام با باران
- ۱۲۵ ۶. رزم بیژن با روین
- ۱۲۶ ۷. رزم هجیر با سپهرم
- ۱۲۶ ۸. رزم زنگه شاوران با اوخاست
- ۱۲۶ ۹. رزم گرگین با اندریمان
- ۱۲۷ ۱۰. رزم برته با کهرم
- ۱۲۷ ۱۱. رزم گودرز با پیران
- ۱۲۸ باز آمدن گودرز به نزد گوان ایران
- ۱۲۸ زاری کردن لهاک و فرشیدورد بر پیران
- ۱۲۹ راه توران گرفتن لهاک و فرشیدورد
- ۱۲۹ رفتن گستهم از پس لهاک و فرشیدورد
- ۱۲۹ رفتن بیژن از پس گستهم
- ۱۲۹ کشته شدن لهاک و فرشیدورد به دست گستهم
- ۱۳۰ دخمه کردن کیخسرو پیران را و سران توران و کشتن گروی زره را

- ۱۳۱ زنه‌ار خواستن تورانیان از کیخسرو
- ۱۳۲ باز آمدن بیژن با گس‌تهم
- ۱۳۳ داستان جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب
- ۱۳۵ آغاز داستان
- ۱۳۶ لشکر آرستن کیخسرو با افراسیاب
- ۱۳۷ آگاه شدن افراسیاب از کشته شدن پیران و لشکر آرستن کیخسرو
- ۱۳۸ آگاهی یافتن کیخسرو از آمدن افراسیاب به جنگ او
- ۱۳۹ آمدن پشنگ نزد پدرش افراسیاب
- ۱۴۰ پیغام فرستادن افراسیاب به سردبک کیخسرو
- ۱۴۱ مشورت کردن کیخسرو با ایرانیان درباره پاسخ افراسیاب
- ۱۴۳ پاسخ فرستادن کیخسرو افراسیاب را
- ۱۴۶ هزیمت شدن افراسیاب
- ۱۴۷ فتح‌نامه نوشتن کیخسرو به کیکاووس
- ۱۴۹ آمدن جهن به پیغام افراسیاب
- ۱۵۱ پاسخ کیخسرو به جهن پسر افراسیاب
- ۱۵۳ رزم کیخسرو با افراسیاب و گرفته شدن گنگ‌دژ
- ۱۵۴ گریختن افراسیاب از گنگ
- ۱۵۴ زنه‌ار دادن کیخسرو خویشان افراسیاب را
- ۱۵۴ پند دادن کیخسرو ایرانیان را
- ۱۵۵ نامه کیخسرو به کاووس به نوید فیروزی
- ۱۵۵ آگاهی یافتن کیخسرو از رفتن افراسیاب به لشکر فغفور

- ۱۵۵ نامه افراسیاب به کیخسرو
 ۱۵۶ جنگ ایرانیان و تورانیان
 ۱۵۶ شیخون کردن افراسیاب بر کیخسرو و شکست یافتن
 ۱۵۸ رسول فرستادن خاقان چین نزد کیخسرو
 ۱۵۸ برگزیدن افراسیاب از آب زره
 ۱۵۹ فرستادن کیخسرو بندیان را با گنج نزد کاووس
 ۱۶۰ پاسخ ناه ثنیسه به از کاووس شاه
 ۱۶۱ پیغام فرستادن کیخسرو و نزدیک فغفور چین و شاه مکران
 ۱۶۱ رزم کیخسرو با شاه مکران
 ۱۶۲ برگزیدن کیخسرو از آب زره
 ۱۶۴ رسیدن کیخسرو به سیاوشگر
 ۱۶۵ بازگشتن کیخسرو از توران به ایران و نزد کاووس
 ۱۶۵ گرفتار شدن افراسیاب بر دست هوم
 ۱۶۶ گریختن افراسیاب از دست هوم
 ۱۶۷ آمدن کاووس و کیخسرو نزدیک هوم
 ۱۶۷ گرفتار شدن افراسیاب بار دوم
 ۱۶۸ باز آمدن کاووس و خسرو به پارس
 ۱۶۹ مردن کیکاووس
 ۱۶۹ ناامید شدن کیخسرو از جهان
 ۱۷۰ پژوهش کردن بزرگان از باریستن کیخسرو
 ۱۷۱ خواندن ایرانیان زال و رستم را

- در خواب دیدن کیخسرو سروش را ۱۷۲
- اندرز کردن زال کیخسرو را ۱۷۲
- پاسخ دادن کیخسرو زال را ۱۷۳
- نکوهش کردن زال کیخسرو را ۱۷۳
- پاسخ دادن کیخسرو و پوزش کردن زال ۱۷۴
- اندرز کردن کیخسرو ایرانیان را ۱۷۵
- سپارش کردن کیخسرو رستم را ۱۷۶
- خواستن زال منشور از کیخسرو برای رستم ۱۷۶
- منشور دادن کیخسرو گیر ۱۷۷
- منشور دادن کیخسرو طوس را ۱۷۷
- دادن کیخسرو پادشاهی را به لهراسب ۱۷۷
- پدرود کردن کیخسرو کنیزکان خود را ۱۷۸
- غرقه شدن پهلوانان در میان برف ۱۸۰
- آگاه شدن لهراسب از ناپدید شدن کیخسرو ۱۸۰
- پادشاهی لهراسب ۱۸۲
- باز آمدن گشتاسپ با زریر ۱۸۳
- رفتن گشتاسپ به سوی روم ۱۸۴
- داستان کتایون دختر قیصر ۱۸۵
- خواستن میرین دختر دیگر را از قیصر ۱۸۶
- زن خواستن اهرن دختر سوم شاه را ۱۸۷
- کشتن گشتاسپ ازدها را و دادن قیصر دختر خود را به اهرن ۱۸۸

- ۱۸۹ هنر نمودن گشتاسپ در میدان
- ۱۹۰ نامه قیصر به الیاس و باژ خواستن از او
- ۱۹۱ رزم گشتاسپ با الیاس و کشته شدن الیاس
- ۱۹۱ باژ خواستن قیصر از لهراسپ
- ۱۹۳ به جواب دیدن فردوسی دقیقی را
- ۱۹۴ پادشاهی گشتاسپ
- ۱۹۴ پیدا شدن دست پذیرفتن گشتاسپ دین او را
- ۹۶ پذیرفتن ارجاسپ باژ ایران را
- ۹۶ نامه نوشتن ارجاسپ به گشتاسپ
- ۹۷ لشکر آراستن گشتاسپ و ارجاسپ
- ۹۸ آغاز رزم ایرانیان با تورانیان
- ۱۰۰ آگاهی یافتن اسفندیار از کشته شدن زریب
- ۱۰۰ رفتن اسفندیار به جنگ ارجاسپ
- ۱۰۱ کشتن بستور و اسفندیار بیدرفش را
- ۱۰۲ گریختن ارجاسپ از کارزار
- ۱۰۲ بخشایش یافتن ترکان از اسفندیار
- ۱۰۲ باز آمدن گشتاسپ به بلخ
- ۱۰۳ فرستادن گشتاسپ، اسفندیار را به همه کشور و دین به گرفتن ایشان از او
- ۱۰۴ بدگویی کردن گرزم از اسفندیار
- ۱۰۵ آمدن جاماسپ نزد اسفندیار
- ۱۰۶ بند کردن گشتاسپ اسفندیار را

- ۲۰۶ رفتن گشتاسپ به سیستان و لشکر آراستن ارجاسپ بار دیگر
- ۲۰۷ نکوهش کردن فردوسی مر دقیقی را
- ۲۰۸ آمدن لشکر ارجاسپ به بلخ و کشتن لهراسپ
- ۲۰۸ آگاه شدن گشتاسپ از کشته شدن لهراسپ و لشکر کشیدن سوی بلخ
- ۲۱۰ رفتن ارجاسپ به دیدار اسفندیار
- ۲۱۲ دیدن اسفندیار برادر خود فرشیدورد را
- ۲۱۳ رسیدن اسفندیار بر که به نزد گشتاسپ
- ۲۱۵ فرستادن گشتاسپ اسفندیار را بار دیگر به جنگ ارجاسپ
- ۲۱۵ هفت خوان اسفندیار
- ۲۱۶ خوان دوم: کشتن اسفندیار شیران را
- ۲۱۶ خوان سوم: کشتن اسفندیار ازدهار را
- ۲۱۷ خوان چهارم: کشتن اسفندیار زن جادو را
- ۲۱۸ خوان پنجم: کشتن اسفندیار سیمرغ را
- ۲۱۹ خوان ششم: گذشتن اسفندیار از برف
- ۲۲۰ خوان هفتم: گذشتن اسفندیار از رود و کشتن گرگسار را
- ۲۲۲ رفتن اسفندیار به رویین دژ به جامه بازارگان
- ۲۲۳ شناختن خواهران، اسفندیار را
- ۲۲۴ حمله کردن پشتون به رویین دژ
- ۲۲۵ کشتن اسفندیار کهرم را
- ۲۲۵ نامه نوشتن اسفندیار به گشتاسپ و پاسخ او
- ۲۲۶ بازگشتن اسفندیار نزد گشتاسپ

۲۲۸	داستان رستم و اسفندیار
۲۵۴	داستان رستم و شغاد
۲۵۸	مقدمه پادشاهی بهمن
۲۵۹	پادشاهی بهمن
۲۶۱	پادشاهی همای
۲۶۴	پادشاهی زال
۲۶۶	پادشاهی داریوش
۲۶۶	پادشاهی اسکندر
۲۷۱	نامه اسکندر به بزرگان ایران

www.ketabi.ir

نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد
پیشگفتار

اولین کنگره هزاره فردوسی

برای آن محققان تولد فردوسی را سال ۳۱۳ هجری شمسی دانسته و بر این اساس در سال ۱۳۱۳ نخستین کنگره هزاره او را به ریاست محمد علی فروغی در مدرسه دارالفنون برگزار کردند و در پایان کنگره، اعضای ۴۶ نفره داخلی و خارجی آن از آلمان، انگلستان، آمریکا، ایتالیا، ژاپن، چکسلواکی، شوروی، مصر، یوگسلاوی، عراق، هند، افغانستان به مشهد سفر کردند تا در مراسم افتتاح آرامگاه جدید او که به دستور پهلوی اول ساخته شده بود شرکت کنند. آرامگاهی که هیأت کلی بنای آن، آرامگاه کوروش بزرگ در پایتخت را تداعی می‌کند. مجموعه سخنرانیه‌های این کنگره در سال ۱۳۲۲ از طرف وزارت فرهنگ و هنر زمان منتشر شد. گرچه ظاهراً انجمن حفظ آثار ملی منوکی جشن تداومی بود ولی در واقع این کنگره مقدمه اعلام یک نوع ناسیونالیسم دولتی برای احیای شاهنامه را فراهم می‌آورد. این دیدگاه در زمان جنگ جهانی دوم با انتشار روزنامه کاوه که بر روی جلد آن نقشی از کاوه آهنگر و درفش کاویانی نقش بسته بود در خارج از کشور تداوم یافت و در نخستین شماره آن، تحقیقی از «اسکار مان» درباره درفش کاویانی شاهنامه چاپ شد همچنین پهلوی دوم، کوروش، خوشنام‌ترین پادشاه ایران در منابع غربی را برگزید و با استفاده ابزاری در جشنهای دو هزار و پانصد ساله حمل درفش کاویانی شاهنامه را به سربازان او سپرد.

چگونگی فراهم آمدن شاهنامه: در این باره دوناظر وجود دارد:

۱- شاهنامه کتابی فراهم آمده توسط گروهی از خردمندان مشهور ایرانی؛

«حاکم توس ابو منصور برای نگاشتن شاهنامه جامع به دستور^۱ خود، ابومنصور معمری فرمود تا خداوندان کتب را از دهقانان، فرزنانگان و جهاندیدگان از شهرها بیاورد و او کس فرستاد به شهرهای خراسان و هشیاران از آنجا بیاورد از هر جای چون شاذان پسر خراسانی، ظماخ پسر خراسان، اظهري و چون یزدان داد پسر شاپور از سیستان و چون ماهوی خورشید، پسر بهرام از نیشابور و چون شادان، پسر برزین از ارس و از هر شارستان گرد کرد و بشاند به فراز آوردن این نامه‌های شاهان و کارمه‌ها و زندگی هر یکی از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین از «کی^۲» نخست اینکه بدرجهان او بود که آیین مردمی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد تا یزدگرد سهرار که آخر ملوک عجم بود اندر ماه محرم و سال بر سیصد و چهل و شش از هجرت بهترین عالم، محمد مصطفی (ص) و این نام شاهنامه نهادند اما ظاهراً در باب مأخذ عمده نامه نمی‌توان به صراحت سخن گفت، زیرا از طرفی بین مورخان و فردوسی اختلاف دیده می‌شود و از طرف دیگر مأخذ فردوسی از بین رفته است و علاوه بر آن داستانهای بدین و منیژه و رستم و سهراب و هفت‌خوان رستم و اسفندیار و اکوان دیو و در بعضی موارد خارق عادت مأخذی وجود ندارد^۳».

۲- «شاهنامه کتابی فراهم آمده توسط گروهی از خردمندان گننام ایرانی در سه سده نخستین هجری خردمندان دو نهاد ورجاوند، مهستان و فرنگستان در نهایت گننامی، آرام و بی‌هیچ‌گونه خودنمایی، بذر فرهنگ، اندیشه، آزادی، آزادگی و رهایی از ستم و بیداد و جهل را کاشتند، از آن نهالی پدید آمد که درختی تناور شد».

۲- کی: پادشاه.

۱- دستور: وزیر، مشاور.

۳- حماسه سرایی، در ایران نوشته نولدکه ترجمه ذبیح الله صفا.

این درخت ورجاوند به بار نشست و بر شیرین داد. بهترین و گواراترین میوه آن، فرهنگستان دولت سامانیان بود و فردوسی (پیر صالح دهقان) با همان آرامی، گمنامی و خردمندی، کاراترین چهره و اندام آن فرهنگستان بود و «شاهنامه»، شاهواژه کارنامه آن نهاد و سازمان است. جز کسانی ویژه، هیچ کس نمی بایست فردوسی را می شناخت و از راز کارش باخبر می شد. او می بایست «خداینامه» را به زبان پارسی دری رمی گردانید و بر آن رازهای زندگی و فروزه های خرد و اندیشه و عرفان ایرانی را از نهانخانه های دل و جان دهقانان و بینشوران و رازوران فرا چنگ می آورد و بر آن نامه نامور و رازنامه معرفت می افزود تا اینکه دهها سال بعد، نام «شاهنامه» بر زبانها افتاد و دهها سال دیگر گذشت تا خود فردوسی زبانزد شد^۱.

این نظر به گزارش سرد ف. و. س. در مقدمه شاهنامه نزدیک تر است که چنین آورده است: «از کسان بی شماری پرسیدم تا آن که دوست مهربانی مرا یاری کرد و نوشته نامه پهلوی را پیش من آورد و جان مرا روشن کرد.

تأثیر حکم القادری در به حاشیه راندن شاهنامه

سرودن شاهنامه در سال چهارصد هجری به تمام رسید و در سال چهار صد و بیست القادر بالله به خلافت رسید و حکم معروف القادری او مقدمات به حاشیه راندن شاهنامه را از دو جهت فراهم آورد:

اول، شیعه بودن فردوسی که مشمول حکم القادری بود و دوم، رومی بودن داستانهای آن. همچنین حمله مغول و ویرانیهای حاصل از آن راه هم به غلبه غفلت از این اثر بزرگ افزود.

با این وجود هیچ گاه فرهیختگان فارسی زبان جهان شاهنامه را از خود دور ننموده اند تا اینکه در عصر حاضر در هند و تاجیکستان و ایران، در سایه علوم جدید

۱- شاهنامه آبخور عارفان، نوشته علیقلی محمودی بختیاری.

مورد توجه بیشتر قرار گرفته و به زبانهای زنده دنیا ترجمه شده است.

توسط «شاک» به آلمانی؛

توسط «نولدکه»، جونز ترنر، ج برادران وارنر، لومسدن به انگلیسی؛

توسط «کریمسکی، لوزیمسکی، ژکفسکی» به روسی؛

توسط «ژول مول» به فرانسوی؛

توسط «فولرس» به لاتین؛

و توسط «بنداری» به عربی.

به موازات این ترجمه‌ها دیدگاههای جدید و متضاد هم ابراز شده است که به معروف‌ترین آنها در ادامه اشاره می‌شود.

ارزیابی کلیت شاهنامه در طول تاریخ هزار ساله

کسانی پس از صدر حکم‌القادی به بیت:

که رستم یلی بود در رستم
منش کردمش رستم دستان

و در جای دیگر که محمود غزنوی گفت: «همه شاهنامه چیزی نیست مگر حدیث

رستم، و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست» استناد کرده و بر این باورند که

شاهنامه نتیجه خیال‌پردازی بیش نیست و ارزش جداتم ندارد.

برتلس دلبستگی فردوسی به ایران باستان را سبب اصلی اعتنایی محمود

غزنوی ترک‌نژاد به شاعر حماسه سرای طوس می‌داند.

هلموت ریتز: «هیچ ملتی در عالم، صاحب چنین حماسه‌ای نیست».

برتراند راسل: «فردوسی مصنف شاهنامه، همپایه هومر شاعر بلند پایه یونان

قدیم می‌باشد».

محمد علی فروغی: «فردوسی بر ما ایرانیان دو منت بزرگ دارد:

۱- احیا و ابقای تاریخ ملی؛

۲- احیا و ابقای زبان فارسی.

در این هردو، حفظ ملیت و استقلال روحی و معنوی ایرانیان مورد نظر بوده است نه فقط میل سرایش.

مجتبی مینوی: شاهنامه تاریخ شاهنشاهی ایران است آن طور که ملت ایران آن را تصوّر کرده، نه آن طوری که واقعاً اتفاق افتاده است.

محمد علی اسلامی ندوشن: «افسانه‌های شاهنامه از جهت آن که تهنشین معتقدات و آرزوها، رؤیاهای مردم ایران باستان است، اگر ارزش روشنگریش بیش از تاریخ نباشد کمتر است. در میان همه کتابهای بزرگ زبان فارسی - از نظم و نثر - تنها دو اثر در موضوع تاریخ را گرفته‌اند که مجموعیت روح ایرانی را در خود بازتاب می‌دهند، یکی شاهنامه و دیگری دیوان حافظ که تفاوت میان این دو در آن است که شاهنامه نشان‌دهنده دوران بالندگی، نبردمندی و سرافرازی و دیوان حافظ دوران ضعف است». علاوه بر این دیدگاهها که در بابت خود ارزشمند است پژوهشهایی نیز در شرح و تحلیل شاهنامه صورت گرفته است.

۱- شاهنامه کتابی اساطیری و تاریخی

«با استناد به ادبیات وداها و اوستا به زبان پهلوی و ساسانی از زبان هند و اروپایی است، قوم ایرانی را آریایی و سرزمین اصلی آنها را ایران و پنج در خوارزم قدیم می‌دانند که بعدها از آنجا به سغد و مرو و بلخ و هرات و کابل و ممند مهاجرت کرده‌اند و ابتدا با طوایف نجد ایران مانند: عیلامیان و تپوران و کادوسیای و آماردان جنگیدند و سپس با مهاجرین بعدی سکاها که امروز در سیستان یا سکستان ساکنند به جنگ پرداختند. نام این مهاجرین چادر نشین ماورای جیحون و سیحون به تورانیان بدل شده است و داستانهای حماسی ما همین جنگهای بین تورانیان و قبایل کری هل المنظر نجد ایران است. هنگامی که قوم آریا در ایران مستقر شد آیین نیاکان خود را

همراه داشت که با قیام زردشت در ایران اصلاحات تازه‌ای در آن صورت گرفت و به روایاتی بدل شد و همین روایات و خاطرات منشأ تکوین حماسه‌های ملی ایران گردید و با ظهور سامانیان و علاقه‌ای که به سیاست و مذهب زردشتی داشتند با تحریک حس وطن‌دوستی در قبال دشمنان خاوری و باختری زمینه‌ای برای نوشتن آثار فراهم گشت و سرانجام تاریخ قدیم نژاد ایرانی از آغاز تا انقراض به دست اعراب، به نام شاهنامه خلق شد که با سه دوران متمایز: عهد اساطیری و عهد پهلوانی و دوران تاریخی، مشخص شده است.^۱

دورهٔ اساطیری، دورهٔ پهلوانی و دورهٔ تاریخی.^۲

۲- داستان چهارم شاه‌نامه نمی‌تواند اساطیری باشد

«فردوسی شاعری، خردگراست و اسطوره خرد را بر نمی‌تابد و مطلوب طبع او نیست. او با جهان‌بینی خردیش در آغاز کتاب از اسطوره، تبرّی می‌جوید و به شیوهٔ متکلمان و فلاسفه الهی ابتدا بنیاد را بر ستایش خرد پرداخته و پس از توصیف آفرینش عالم و چهار گوهر آب، خاک، آتش و باد، سخن به میان می‌آورد و آن‌گاه از آفرینش مردم و در پی آن از خلقت سپهر و ماه و آفتاب سخن می‌راند و در آخر پیامبر خاتم و در پی او مولای متقیان و اصحاب رسول و خلفای راشدین را ستایش می‌کند. پیداست خردمندی با چنین پیش و فکری نمی‌تواند اساطیر را بپذیرفتار آمده باشد».

۳- شاهنامه کتابی است با داستانهای نمادین

«در این پژوهش از هر داستانی پنداری نمادین انتخاب و آن را نتیجهٔ نهایی داستان اعلام داشته است، مثلاً: «پر سیمرغ» نمایش اشتیاق آدمی به از میان برداشتن فاصله‌ها و درمان کردن همهٔ دردهاست یا «رویین تنی» نمودار تعلق خاطر آدمی به

۱- حماسه سرایی در ایران، ذبیح الله صفا.

۲- جهت اطلاع بیشتر بر دوره‌های شاهنامه رجوع کنید به جلد اول همین کتاب ص ۷.

آسیب‌ناپذیری است یا «چشمه حیوان» نماد علاقه‌مندی وی به جاودانگی است یا «ربودن تاج و تخت از چنگ شیران» نمایش ضرورت خطر کردن در تحصیل بزرگی و یادآور این سخن حنظله بادغیسی است:

مهری گر به کام شیر، در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویاروی

داستان خنجر برای شاه به ارمغان فرستادن سر به شاهی برداشتن و اعلام جنگ با اوست یا تشت زدن آگن را شستن و به می ناب انباشتن حاکی از پاک شدن پس از ناپاکی است. نامرئی شدن جادویی از میل آدمی به پنهان نگاه داشتن پاره شیطانی وجود خویش مایه است. سواری گرفتن از اهریمن و هنر آموختن از دیوان نمایش آرمان بزرگ چیرگی و شرف و گرایش عظیم آدمیزاد به مهار کردن و به استخدام خویش در آوردن بدیهای اهریمن است یا برآمدن مار از دوشها بر اثر بوسه شیطان گویای رنج‌انگیزی لذتهای نارواست. برزند کشی نمایش آن است که جهان پروردگاری پرورده کش است یا سپیدمری به دنیا آمدن نشانه آن است که طبیعت نطفه فرجام همه روندها را در شکم آغازشان نشاند و هر پدیداری باردار ضد خویش است یا به آسمان رفتن و ناکام بر زمین فرود آمدن نمایش رجعت فرجامین آدمی به خاک و بی حاصلی همه برتری طلبیها، افزون‌خوییها و زبدهاست یا در کام برف سنگین گرفتار آمدن و هلاک شدن پس از فرو گذاشتن فرمان، گرای شومی فرجام نا فرمانی است.

چنانکه می‌بینیم اساس کار در نماد گذاریهای کرداری کنایه است و مناسبت میان دو سوی آن مناسبتی آشکار و سر راست و تهی از تعقید است.^۱

پژوهش چهارمی هم وجود دارد که با خود فردوسی آغاز می‌شود و بر عرفانی

بودن شاهنامه تأکید می‌کند، اما کمتر مورد توجه قرار گرفته که به آن اشاره می‌شود.

۴- شاهنامه در قالبهای سه گانه

در مقدمه شاهنامه به طور صریح آمده است که:

تو این را دروغ و فسانه مدان به یکسان روشن در زمانه مدان
آن هر چه اندر خورد با خرد دگر بر ره رمز و معنی برد
یعنی داستانهای شاهنامه با سایر داستانهای زمانه یکسان نیستند بلکه از سه لایه آمیخته در هم تنیده شده که لایه اول آن در قالب تاریخ شهریاران، لایه دوم آن در قالب شعر و لایه سوم آن در قالب رمز و استعاره است. قسمت اول از کیومرث تا فریدون. الف. در قالب تاریخ.

نخستین داستان شاهنامه با یک سال و یک جواب چنین آغاز می‌شود:

نخستین کسی که در گیتی نام برآید چیست کیست؟

و چنین جواب می‌دهد... کسی آن، وزگان را به خاطر ندارد اما پژوهندگان نامه باستان که از پهلوانان، داستان بر می‌زنند، کیومرث، نخستین می‌دانند. از فحواي کلام چنین بر می‌آید که بزرگی را در معنای مردمی در تابل دیوان و نامردمی با توجه به مصرع: «تو مردی را مردم بد شناس» در نظر داشته‌اند و در ادامه داستان می‌خوانیم که سیامک به دست بچه دیوی خروزان نام، کشته می‌شود و کیومرث را مدت یک سال به سوگ می‌نشانند تا اینکه سروش ایزدی طی پیامی او را در مقام دفاع به مقابله می‌خواند و او به کمک هوشنگ پسر سیامک سپاهی فراهم آورده و انتقام پرش را می‌گیرد و درمی‌یابد که باید هوشیارانه در حفظ جایگاه بزرگی، بکوشد. هوشنگ با کشف آتش و استخراج آهن و ساختن ابزار کشاورزی موجب توسعه کشت و زرع در سطح وسیع شده است و از سوی دیگر کشف آتش را عنایت الهی

دانسته و هر ساله در سالگرد آن به برگزاری جشن سده جهت سپاسگزاری از خداوند می‌پردازد و در زمان طهمورث توطئه دیوان در نتیجه هوشیاری او خنثی می‌شود و دیوان زینهار می‌خواهند و در ازای آن به طهمورث نوشتن خط را آموزش می‌دهند و در دوران جمشید مردم به سبب تنوع کار به چهار گروه موبدان و سپاهیان و صنعتگران و کشاورزان تقسیم می‌شوند و در سایر موارد از قبیل ساختن کاخ و آموزش پزشکی و تهیه داروی گیاهی پیشرفتهای زیادی می‌کنند ولی سرانجام او نا هوشیارانه در اجتاح بزرگان سپاهش، چنین می‌گوید که: «خواب و آرام همه شما از من است» پس کم‌کم از ایزدیش در اثر خود پرستی کاسته می‌شود و سرانجام در مقابل ضحاک جایگاه بزرگین را از دست می‌دهد.

نظامی دربارهٔ منیت سببی گفته است:

نه هر ایزدپرست ایزد پرستد چو خود را قبله سازد خود پرستد
ز خود برگشتن است ایزدپرست نه ندارد روز بسا شب هم‌نشستی
و عامل اصلی برآمدن ضحاک را خود پرستی جمشید باید دانست.

ب. در قالب سخن

حکیم طوس در مورد سخن چنین سروده است:

سخن هرچه گویم همه گفته‌اند بر باغ دانش نهفته‌اند
اگر بر درخت برومند جای نیام، که از بر شدن پای
توانم مگر پایگه ساختن بر شاخ آن سرو سایه افکن

یعنی تمام سخنان گفته شده است و محصول باغ دانش سخن را پیش از من برداشته‌اند و زیر درخت را هم جارو کرده‌اند پس من سخن جدیدی ندارم بلکه قصد من یافتن جای پایی بر این درخت سرو سایه افکن سخن است تا بالارفتن از این درخت ممکن شود. بنابراین یافتن یا ساختن جای پا بر درخت سخن تأکید بر جنبهٔ

تعلیمی بودن محتوای سخن شاهنامه است.

نظامی در سبب نظم کتاب هفت پیکر در تأیید نظر حکیم چنین می‌سراید:

جستم از نامه‌های نغز نورد آنچه دل را گشاده داند کرد
هرچه تاریخ شهریاران بود در یکی نامه اختیار آن بود
چابک‌اندیشه‌ای رسیده نخست همه را نظم داده بود درست

در این ابیات، نظامی هم اعلام می‌دارد که چابک‌اندیشه‌ای چون فردوسی پیش از او رسید و نام سخنان لعل‌گونه را به نظم کشیده است.

مانده زان لعل، ریزه لختی گرد هر یکی زان قراضه چیزی کرد
من از آن خرد چون گهر سنجی بتراشیدم این چنین گنجی
از آن سخنان لعل‌گون، ریزه گرد ماند بود که حکیمان شاعر به شعر
سروده‌اند و من از خرد های - مانده حکیمان، پنج گنج یا خمسه را تراشیدم.
تا بزرگان که نقد کار کنند از همه نقدش اختیار کنند

تا مورد پسند بزرگانی که کارشان نقادی سخن است قرار بگیرد. بدین ترتیب نظامی در این ابیات تقدم شاهنامه بر آثار تعلیمی سنایی و آثار مولی و خودش را اثبات می‌کند.

ج. در قالب رمزی

۱- جمشید که مثل هوشنگ صاحب خدمات فراوان بوده چون به جای سپاسگزاری از خداوند منیت ورزید، سرانجامی تیره و تاریک برای خودش تدارک دید. در این مورد در شاهنامه چنین آمده است:

«همه می‌گویند که جمشید بدی نکرد ولی هیچ‌کس نمی‌گوید که او می‌بایست راز زندگی را می‌گشود تا زمانه دلش را به درد و خون نمی‌آورد».

سنایی در مورد گشودن راز زندگی گفته است:

هزاران بار گفتم من که راز خویش بگشایم
ولیکن مرا خاموش دارد ضعف مردمان
هرآنکه که سخن گویم شود عالی سخن لیکن
نگهبانم خرد باشد ز گفتن کان زیان دارد
دریغ این سخنهایی که دانم گفت نتوانم
اگر گویم از آن حرفی، جهانی کی توان دارد
و پس در آثا، با ارزش خود رازش را می‌گشاید.

۲- حکیم بوسیران ضحاک را چنین تحلیل می‌کند:

«در روزگار سخاوت، اگر فرزندان پنهان و آرزوی جاهلان مرسوم شد و هنر،
پست و جادوی ارجمند گردید، راستی پنهان و ریا آشکار شد و دست دیوان بر بدی
دراز گشت و نیکی در سخن به راز تبدیل شد.

قسمت دوم: از شهریاری فریدون تا کیخسرو

الف. در قالب تاریخ

سلطنت پیدادگرایانه ضحاک با قیام کاوه آهن‌گر، ست فریدون درهم می‌شکند
و در لحظه آخر از سروش ایزدی چنین پیامی می‌رسد که زمان مرگ ضحاک
پرونده اهریمن هنوز نرسیده است پس فریدون دست و کف را با چرم شیر بسته و
در البرز کوه به بندش می‌کشد و بعد در جهان به داد و دهش حکم می‌راند تا اینکه
جهان را بین سه فرزندش سلم و تور و ایرج تقسیم می‌کند. دیو بر داسا و تور
چیره گشته و آن دو تقسیمات پدر را پیدادگرایانه ارزیابی می‌کنند و بدین ترتیب سه
خوانش متضاد از داد ایجاد می‌گردد همین تضاد باعث کشته شدن ایرج می‌گردد.
گرچه فریدون در مقام دفاع به کمک منوچهر انتقام ایرج را از سلم و تور می‌ستاند؛
ولی ما شاهد ادامه تقابل در نسلهای بعدی هستیم که سبب تداوم کینه‌ورزی می‌گردد و

هر یک خود را دادگر و دیگری را بیدادگر می‌نامند و کشته شدن نوذر و سیاوش به دست افراسیاب هم مزید بر علت می‌گردد و منتهی به جنگهای متعددی می‌گردد.

۱- نبرد طوس با پیران که منجر به شکست طوس در برابر سپاه توران می‌شود؛

۲- نبرد دوازده‌رخ که به کشته شدن ده نفر از سواران و فرمانده بزرگشان پیران

ویدیه می‌گردد؛

۳- جنگ بزرگ کیخسرو و کشته شدن افراسیاب و گرسیوز نماد بیداد زمانه از جمله مهم‌ترین آنها است.

ب. رقالب سخن

در نبرد دوازده‌رخ عرصه چنان بر پیران تنگ می‌گردد که طی نامه‌ای پیشنهاد

صلح می‌دهد و چیز می‌خواهد.

نامه پیران به گودرز و آشتی خواستن او

ابتدا بر گودرز آفرینی بزرگ می‌خواهند و ادامه می‌دهد، شایسته است از دیو

سترگ به ایزد پناه برد.

دوم خواسته من این بود که پروردگار اوستا را از میان ما بردارد ولی تو حاضر

نشدی و از خردورزی روی برتافتی و با کمال بی‌سرمنی، رهام برادر مرا از بین بردی.

برای یک سیاوشی که سالها پیش مرده و اکنون ناپدید شدی است چرا باید بسیاری

از ایرانیان و تورانیان تباه شوند و بمیرند؟ پس آرام بگیر، بیش از این بذرکینه مکار و

از لعن و نفرین آیندگان بترس و پیشنهاد صلح مرا بپذیر تا خون بیگانهان ریخته نشود

ولی اگر راضی به آشتی نیستی و رای تو به گستردن کینه هم نیست از سران گردان

ایران ده نفر را برگزین تا با ده نفر از سران توران که من برمی‌گزینم در آوردگاه

بجنگیم تا بذرکینه بیش از این در دلها کاشته نشود، در غیر این صورت در مقابل

حملة انبوه تو مقاومت خواهد شد و ننگ این خون‌ریزیها بر گردن توست.